



ادامه بحث «ویرایش و دستور زبان»

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

در دو شماره اخیر مجله نامه فرهنگستان دو مطلب درباره ارتباط بین ویرایش و دستور زبان منتشر شده است. ابتدا مطلبی از حسین سامعی با عنوان «ویرایش و دستور زبان» (شماره ۶۵، ص ۱۵۱-۱۶۰) منتشر شد و سپس امید طیب‌زاده بحث را با مطلبی با عنوان «درباره ویرایش و دستور زبان» (شماره ۶۶، ص ۱۳۸-۱۴۵) ادامه داد. همچنین علاء‌الدین طباطبایی در سرمقاله شماره ۶۶ به بحث درباره «زبان نامه فرهنگستان» پرداخت. من ابتدا به طور فشرده دیدگاه‌های مطرح شده در دو مطلب نخست را مرور می‌کنم، و در ادامه نظر خود را در مورد اهمیت دستور زبان در ویرایش بیان می‌کنم و نکته‌ای در مورد مطلب طباطبایی نیز اضافه می‌کنم.

پرسشی که سامعی مطرح کرده و در نوشته خود به آن پاسخ داده این است: آیا ویراستار نیاز به آموزش دستور دارد؟ پاسخ نهایی ایشان به این پرسش منفی است. وی به طور خلاصه عنوان می‌کند که چون هر کسی که می‌نویسد گویشور زبان فارسی است و طبق تعریف زبان‌شناسان، هر گویشوری دستور زبان خود را به طور ناخودآگاه می‌داند، پس ویراستاران نیازی به آموختن دستور ندارند. زیرا آنها نیز در وهله اول گویشور زبان فارسی‌اند، «پس چنین آموزشی تحصیل محصل است و بی‌معنا» (سامعی ۱۳۹۷: ۱۵۳). از نظر وی «گویشور، به صرف گویشور بودن، می‌تواند درباره درستی و نادرستی عبارات زبانش داوری کند و آنها را از یکدیگر تمیز دهد» (سامعی ۱۳۹۷: ۱۵۲).

طیب‌زاده با نقد دیدگاه سامعی عنوان می‌کند که وی چند نکته را با یکدیگر خلط کرده است: احکام مترتب بر گفتار را بر نوشتار نیز صادق می‌داند، بین دستور زبان‌های تجویزی که برای درست‌نویسی تدوین شده‌اند و دستور زبان‌های توصیفی که سعی در

توصیف و تبیین «دانش زبانی نهاده شده» دارند فرقی نگذاشته است، و بین «معیار و غیر معیار» و «درست و غلط در زبان» نیز تفاوتی قائل نشده و فقط در مورد نکته دوم صحبت کرده است. همین نگاه باعث شده وی اهمیتی برای زبان معیار قائل نشود و لزومی برای مراجعه و ایراستاران به دستور زبان‌ها نبیند. طبق نظر طیب‌زاده، و ایراستاران باید به دستور زبان‌های تجویزی مراجعه کنند. زیرا هدف این دستورها معیارتر کردن بخش‌های گوناگون زبان فارسی و نوشتار رسمی زبان فارسی است. از آنجا که دو یادداشت مذکور در دسترس همگان قرار دارد، برای جلوگیری از تکرار مطالب، از توضیح بیشتر آنها خودداری می‌کنم.

قبل از اینکه به طرح نظر خود در این مورد بپردازم، لازم است چند نکته را ذکر کنم؛ نخست اینکه من و ایراستار نیستم و هیچ‌گاه فرصت حضور در کلاس‌های ویرایش را نداشته‌ام. پس نمی‌توانم از چشم و ایراستار به این مسئله نگاه کنم. دوم اینکه نکاتی که مطرح می‌کنم درباره ویرایش صوری و واژگانی نیست. زیرا صلاحیت ورود به بحث را ندارم. بلکه فقط در مورد ویرایش دستوری (یا بهتر است بگویم نحوی) نوشتار زبان فارسی، آن‌هم از دید کسی که زبان‌شناسی خوانده و به نحو علاقه‌مند است، نظر خودم را عرض می‌کنم.

با تعریف زبان شروع می‌کنیم. زبان چیست؟ ابزاری برای ارتباط. معمولاً این ارتباط از طریق گفتار و به نسبت بسیار کمتر از طریق نوشتار صورت می‌گیرد. سؤالی که می‌توان مطرح کرد این است که چرا کسی گفتار را (منظور گفتار عادی نه گفتاری که از روی نوشته خوانده می‌شود) ویرایش نمی‌کند؟ به نظر من پاسخ این سؤال در ماهیت گفتار و نوشتار نهفته است. گفتار در زمان جاری است، بسیار سریع گفته و ناپدید می‌شود، و معمولاً گوینده مخاطب خود را می‌بیند و از طریق واکنش‌های او پی می‌برد که آیا حرفش را فهمیده است یا خیر. اگر نفهمیده، تکرار می‌کند یا به صورتی دیگر بیان می‌کند. به بیان متخصصان علوم دنیای مجازی، گفتار برخط است و برخط نیز پردازش می‌شود. شاید به همین دلایل کسی گفتار را ویرایش نمی‌کند (مگر اینکه اشتباه یا غلط کسی را گوشزد کند)، یا حداقل اینکه آن را ویرایش نحوی نمی‌کند. اما نوشتار این ویژگی‌ها را ندارد. چیزی که امروز نوشته می‌شود معلوم نیست چه زمانی خوانده می‌شود و چه کسی می‌خواند. نویسنده، به ویژه نویسنده مقالات و کتاب‌ها، خواننده‌اش را نمی‌بیند و واکنش او را به نوشته‌اش نمی‌داند و متوجه نمی‌شود که آیا منظورش را رسانده است یا خیر. به همین دلیل،

نوشته‌ها باید تا حد امکان شفاف، دارای یک معنی مشخص، و براساس قواعد زبان معیار باشد، و از این‌رو، ویراستاران سعی می‌کنند این ویژگی‌ها را به نوشتار اضافه کنند. معمولاً در نوشته‌هایی که به آموزش ویرایش اختصاص دارد، بخشی که فقط مختص مباحث نحوی باشد کمتر دیده می‌شود. از میان کتاب‌های نجفی (۱۳۹۷)، اقتصادی‌نیا (۱۳۹۸) و صلح‌جو (۱۳۹۸)، فقط در مورد آخر بخش کوچکی مختص مباحث نحوی است و در کتاب‌های دیگر، به‌طور پراکنده، نکاتی مطرح شده‌است. اما ویراستاران در ویرایش نحوی چه می‌کنند؟ به نظر می‌رسد آنها سعی می‌کنند متن را روان‌تر کنند. «روان» یعنی چه؟ روان‌تر بودن متن یعنی اینکه خواننده ساده‌تر و با کوشش کمتر منظور نویسنده را بفهمد. به عبارت دیگر، انرژی کمتری برای پردازش و درک متن صرف کند. هرچه متن روان‌تر، پردازش ساده‌تر. حال سؤال این است که آیا زبان‌شناسان با توصیف دستور زبان می‌توانند مشخص کنند که از میان دو صورت یا ساخت زبانی، کدام یک ساده‌تر پردازش می‌شود؟ اگر توصیف ما از قواعد دستور زبان بتواند نشان دهد که از میان دو یا چند ساخت شبیه به هم، کدام ساده‌تر پردازش می‌شود یا اینکه اصلاً دو ساخت در ظاهر شبیه به هم چه تفاوتی در زبان دارند، ویراستاران می‌توانند از این دانش منتفع شوند. به نظر من، این امر ممکن است و در ادامه سعی می‌کنم با چند مثال این موضوع را نشان دهم.

یکی از مباحثی که مورد توجه ویراستاران نیز بوده‌است (صلح‌جو ۱۳۹۷)، مبحث خروج بند موصولی است. در جملات زیر، دو ساخت شبیه به هم وجود دارد. جمله (۱) الف حالتی است که بند موصولی نزدیک هسته خود قرار دارد، اما در جمله (۱) ب بند موصولی اصطلاحاً خارج شده و به انتهای جمله رفته‌است.

(۱) الف. او فرشی را که از عموی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی میلی خریده بود فروخت.

ب. او فرشی را فروخت که از عموی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی میلی خریده بود.

ویراستار از بین این دو جمله کدام را انتخاب می‌کند؟ از نظر پردازشی، قواعد دستور زبان می‌گویند که جمله دوم برای پردازش ساده‌تر است، زیرا بند موصولی طولانی وسط جمله باعث می‌شود درک سخت شود (راسخ‌مهند ۱۳۹۶، فصل ۶). زبان فارسی امکانی دارد که برای تسهیل پردازش بندهای موصولی طولانی را جابه‌جا می‌کند.

در مورد دو جمله شبیه به هم زیر نیز می‌توان تفاوت‌ها را نشان داد. در این جملات بند موصولی «که الزامی نیست» طولانی نیست، اما محل قرار گرفتن آن دو معنای متفاوت القا می‌کند. هر چه به انتهای جمله نزدیک می‌شویم احتمال قرار گرفتن بخش نو یا خبر جمله افزایش پیدا می‌کند. جمله (۲) الف «تصویب کرد» را به‌عنوان خبر مهم یا اطلاع‌نوع قرار داده‌است، اما در جمله (۲) ب که از تلویزیون پخش شده‌است، خبر مهم یا اطلاع‌نوع «الزامی نبودن قطعنامه» است. پس درست است که این دو ساخت به هم شبیه هستند، اما در نوع اطلاعی که می‌دهند تفاوت دارند.

(۲) الف. خبرگزاری آسوشیتدپرس هم در گزارشی نوشت آژانس قطعنامه متعادل‌تری در خصوص ایران که الزامی نیست تصویب کرد.
 ب. خبرگزاری آسوشیتدپرس هم در گزارشی نوشت آژانس قطعنامه متعادل‌تری در خصوص ایران تصویب کرد که الزامی نیست.

اکنون به تفاوت این دو جمله می‌پردازیم که در ظاهر یک اتفاق را روایت می‌کنند:

(۳) ماشین حسن را زد.

(۴) ماشین به حسن زد.

هر دو جمله در زبان فارسی رایج‌اند. آیا تفاوتی ندارند؟ میزان گذرایی (یا متعدی بودن) جمله (۳) از (۴) بیشتر است و به همین دلیل هم در جمله (۳) مفعول صریح با «را» آمده‌است، اما در جمله (۴) با «به». برای نشان دادن این ادعا می‌توان جملات را اینگونه ادامه داد:

(۵) ماشین حسن را زد و پرت کرد.

(۶) ماشین به حسن زد و پرت کرد.

(۷) ماشین به حسن زد و او را پرت کرد / پرتش کرد.

این حاصل تفاوت بین حالت به‌ای و حالت مفعولی است. حالت به‌ای نشان از تأثیر کمتر دارد، ولی حالت مفعولی تأثیر بیشتر را نشان می‌دهد. به همین دلیل، در جمله (۵) می‌توان بدون اشاره دوباره به مفعول صریح، جمله را ادامه داد اما در جمله (۶) انجام این کار باعث نادستوری شدن یا حداقل عجیب شدن جمله می‌شود. اما اگر مانند جمله (۷) مفعول صریح را به نوعی با استفاده از ضمیر تکرار کنیم، این جمله دستوری می‌شود.

اکنون به سراغ جملاتی می‌رویم که سامعی (۱۳۹۷) آورده تا نشان دهد گاهی نمی‌دانیم فرق دو ساخت شبیه به هم در زبان چیست و طیب‌زاده (۱۳۹۸: ۱۴۲) هم می‌گوید او این

نکته را «به درستی متذکر شده است». به نظر من، تمام صورت‌های مورد اشاره درست است، اما معنا یا نقش آنها متفاوت است. اگر بتوانیم این تفاوت را در دستور زبان توصیف کنیم، به ویراستار در انتخاب صورت درست‌تر در بافت مشخص کمک می‌کنیم. ابتدا جملات زیر را بحث می‌کنیم:

(۸) فردا در خانه می‌مانم.

(۹) فردا را در خانه می‌مانم.

در مورد جمله (۹) دو نکته وجود دارد. نخست اینکه در این جمله «را» با قید مکان آمده است، و اکنون در فارسی معاصر، نقش متعارف «را» نشان دادن مفعول صریح معرفه است. اما، «را» در متون قدیم‌تر فارسی نو، در کنار نقش‌های مختلف، با عبارت مکانی هم به کار می‌رفته است. پس از یک طرف، این کاربرد تا حدودی قدیمی است. دوم اینکه در فارسی معاصر، «را» وقتی با عبارت مکانی یا زمانی در نقشی غیر از مفعول صریح به کار می‌رود، نوعی تأکید بر آن عبارت است و آن را در تقابل با عناصر دیگر قرار می‌دهد. یعنی در جمله (۹) «فردا» در مقابل «امروز» یا مثلاً «پس فردا» قرار دارد، اما در جمله (۸) این تقابل دیده نمی‌شود.

در مورد جفت جملات زیر نیز نکاتی قابل ذکر است:

(۱۰) شاید در خانه باشد.

(۱۱) شاید در خانه است.

این دو جمله در میزان وجه التزامی، یعنی نظر گوینده در مورد میزان قطعیت وقوع یا عدم وقوع عمل کمی با هم متفاوت‌اند. در هر دو جمله گوینده از نکته‌ای مطمئن نیست، اما جمله (۱۰) قطعیت کمتری از جمله (۱۱) دارد. دلیل آن هم این است که دو عنصر هم‌زمان بر عدم قطعیت تأکید می‌کنند، یکی قید وجهی «شاید» و دیگری فعل التزامی «باشد». اما در جمله (۱۱) میزان عدم قطعیت کمتر است، چون فقط قید وجهی این مفهوم را نشان می‌دهد.

اما جملات زیر:

(۱۲) مردی را در آنجا دیدم.

(۱۳) مردی در آنجا دیدم.

با اینکه این دو جمله خارج از بافت آمده‌اند و قاعداً باید ادامه داشته باشند، اما تفاوت آنها در مباحث دستور زبان فارسی مطرح شده است. در جمله (۱۲) «مردی» که همراه «را»

آمده نکره مشخص است. یعنی بخشی از اطلاع کهنه جمله است و قاعدتاً جمله باید ادامه پیدا کند و برای «مردی» توضیحاتی بیاید. مثلاً مردی را در آنجا دیدم که بستنی می‌خرید». اما در جمله دوم، «مردی» بدون «را» نکره نامشخص است و جزو اطلاع نو جمله است و براساس متن در ادامه می‌تواند به اطلاع کهنه بدل شود. خارج کردن این دو جمله باعث شده به نظر برسد این دو تفاوتی با هم ندارند.

و در نهایت جفت جملات زیر:

(۱۴) آنچه می‌بینی حاصل یک عمر است.

(۱۵) آنچه که می‌بینی حاصل یک عمر است.

نیازی (۱۳۸۹: ۲۳۷) به دلایل معنایی، نحوی و پردازشی حذف یا عدم حذف متمم‌نما پرداخته است و در میان عوامل دیگر عنوان می‌کند که «گوشوران با سرعتی بیشتر و در مدت زمانی کوتاه‌تر به جملات دارای متمم‌نما واکنش نشان می‌دهند، بنابراین، پردازش ذهنی این دو ساخت با یکدیگر متفاوت است.»

با اینکه هنوز در موارد بسیاری در دستور زبان فارسی ابهاماتی وجود دارد و موارد کشف‌نشده‌ای باقی مانده است و مباحثی هم که من برای نمونه مطرح کردم می‌تواند بحث‌انگیز باشد، اما با استفاده از پژوهش‌های زبان‌شناسان در مورد دستور زبان، می‌توان به ویراستاران در انتخاب صورت‌های مشابه و ویرایش نحوی جملات کمک کرد. طبق یک اصل زبان‌شناختی، هیچ دو صورتی در زبان کاملاً برابر نیستند و حتماً تفاوت‌هایی در معنا، نقش، سبک یا ابعاد دیگر با هم دارند. شناخت و توصیف این تفاوت‌ها و نشان دادن آنها در دستور زبان‌هایی که نوشته می‌شوند، می‌تواند به ویراستاران کمک کند.

طباطبایی (۱۳۹۸) در سرمقاله شماره ۶۶ مجله نامه فرهنگستان به بحث درباره زبان نامه فرهنگستان پرداخته و درباره نحوه ویرایش مقالات بحث کرده است. وی سعی کرده است خطوط کلی سیاست ویرایش مقالات را ترسیم کند تا به این ترتیب برای اهل فن چهارچوبی را مشخص کند. وی سه اصل حرکت به سوی سادگی، سره‌گرایی و عقل‌گرایی را مبانی ویرایش مقالات می‌داند و از هر کدام مثالی نیز زده است. من در مورد دو اصل آخر صحبتی نمی‌کنم. در مورد حرکت به سوی سادگی، وی مواردی را در مورد کنار گذاشتن صورت‌های مثنای جمع عربی و مطابقت موصوف و صفت بیان کرده است. نکته‌ای که می‌خواهم به این اصل اضافه کنم این است که ویرایش نحوی نیز در راستای همین اصل حرکت به سوی سادگی قابل تعریف است. هر وقت متنی روان‌تر شد، یعنی درک آن برای

خواننده آسان‌تر شده‌است و در این مسیر ویراستار به‌سوی ساده‌تر کردن زبان حرکت کرده‌است.

منابع

- اقتصادی‌نیا، سایه (۱۳۹۸)، له و علیه ویرایش، تهران: ققنوس.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۶)، نحو زبان فارسی، نگاهی نقشی - رده‌شناختی، تهران: آگه.
- سامعی، حسین (۱۳۹۷)، «ویرایش و دستور زبان»، مجله‌نامه فرهنگستان، شماره ۶۵، ص ۱۵۱-۱۶۰.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۸)، نکته‌های ویرایش، تهران: مرکز.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۸)، «زبان‌نامه فرهنگستان»، مجله‌نامه فرهنگستان، شماره ۶۶، ص ۲-۹.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۳)، «درباره ویرایش و دستور زبان»، مجله‌نامه فرهنگستان، شماره ۶۶، ص ۱۳۸-۱۴۵.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۷)، غلط‌نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیازی، سمیرا (۱۳۸۹)، «رویکردی نحوی، معنایی و پردازشی به حذف متمم‌نما در زبان فارسی»، دستور، ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان، شماره ۶، ص ۲۳۷-۲۵۰.